

## شروع عملیات رمضان به روایت افسر عراقی

۲۳ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۶:۵۴

من می‌دیدم که لحظه به لحظه پیروزی از ما دور می‌شود و همه چیز بر عکس پیش‌بینی فرمانده سپاه سوم است.

سرهنگ رضا الصبری از افسران عالی رتبه رژیم بعث عراق و افسر رابط اطلاعات سپاه سوم ارتش بود که در عملیات رمضان و در جبهه مقابل می‌جنگید. وی از آغاز این عملیات در کتاب «خرمشهر در آتش» می‌گوید در ساعت ۲۱:۳۰ شب ۱۳ جولای ۱۹۸۲، ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۱، نیروهای ایرانی به سمت مواضع ما در سمت شرق بصره حرکت کردند. همانطور که انتظار می‌رفت، عملیات در تاریک شب صورت گرفت. توپخانه‌ی سپاه سوم شروع به آتش کرد و مواضع ایرانی‌ها را گلوله‌باران کرد. تانک‌های ما، گلوله‌های آتشین خود را به شدت به سمت نیروهای ایرانی شلیک می‌کردند و هواپیماهایمان بمب‌های منور بسیار قوی بر سرشان می‌ریختند. منطقه در آن ظلمات شبانه، مثل روز روشن شده بود.

این دومین نبرد سنگین پس از سقوط خرمشهر بود که طی آن، نیروهای ورزیده‌ی ایرانی، با به محاصره در آوردن واحدهای ما، ضربات خود را بر آنها وارد می‌کردند. روحیه‌ی بسیار عالی نیروهای ایرانی باعث شکسته شدن خطوط دفاعی پر حجم ما شد و شکاف‌هایی را در مواضع دفاعی تیپ‌های زیر ایجاد کرد:

۱- تیپ ۱۰۴ که گردان یک این تیپ به فرماندهی سرهنگ ستاد «عبدالله صبری» منهدم شد.

۲- تیپ ۲۰ که گردان ۱۷ آن به فرماندهی سرگرد ستاد «احسان عماره» منهدم شد.

۳- تیپ ۱۴ که گردان سوم آن به فرماندهی سرهنگ ستاد «عبدالغنی الجبوری» نابود شد و خودالجبوری هم به هلاکت رسید.

فرماندهی تیپ ۱۰۴ توانست جان سالم به در برد و از مهلکه بگریزد؛ لیک فرماندهان گردان‌های او توسط ایرانیان به اسارت گرفته شدند. فرماندهی تیپ ۲۰ نیز به اسارت درآمد و دیگر فرماندهان گریختند. تیپ ۱۴ ما مقاومت کرد. گردان‌های این تیپ تا مدتی پایداری کردند و در مقابل ایرانی‌ها ایستادند؛ اما نیروهای ایرانی ضمن پیشروی، در میدان مین مقابل گردان‌های این تیپ شکافی ایجاد کردند و پس از تصرف سنگرهای نیروهای پیاده، موفق شدند به آسانی پیش بیایند.

نقشه‌ی ایرانیان عبارت بود از یک هجوم سریع و در پی آن به محاصره در آوردن نیروهای ما. آنان این کار را به حدی ماهرانه انجام دادند که در بیشتر اوقات، موفقیت زیادی نصیب‌شان شد. در این عملیات نیز با همین شیوه توانستند تیپ‌های ما را به محاصره کنند با روشن شدن هوا، نیروهای ما خود را در محاصره‌ای شدید یافتند.

صبح روز ۱۴ جولای ۲۳ تیر گردان‌های تانک تیپ ۱۰ زرهی، با برخورداری از پشتیبانی آتش پر حجم توپخانه سپاه سوم، برای انجام پاتک پیش آمدند و حمله‌ی خود را برای باز پس‌گیری مواضع از دست رفته آغاز کردند؛ اما ناگهان یک موشک ضد زره به تانک حامل فرمانده این تیپ اصابت کرد و فرمانده تیپ ۱۰ زرهی و معاون او به شدت مجروح شدند. در این گیر و دار، سرتیپ ستاد «اسماعیل طه‌النعیمی» فرمانده سپاه سوم را دید. او در اوایل جنگ فرمانده منطقه عملیات جنوب ارتش ما بود. پس از اعدام سرلشکر ستاد «صلاح القاضی» فرمانده سابق سپاه سوم در فردای سقوط خرمشهر، از جانب صدام به این سمت منصوب شد. سرتیپ‌النعیمی، در سنگری مشرف به میدان نبرد قرار داشت و از وجناتش پیدا بود که از سرانجام کار خویش به هراس افتاده. از او پرسیدم: «قربان! چه انتظاری از این نبرد دارید و عاقبت کار را چگونه می‌بینید؟». در حالی که وانمود می‌کرد بر خود مسلط است گفت: «مسلماً در نهایت پیروزی ما حتمی خواهد بود!».

من می‌دیدم که لحظه به لحظه پیروزی از ما دور می‌شود و همه چیز بر عکس پیش‌بینی فرمانده سپاه سوم است و عملاً تمامی تلاش‌های ما مصروف یافتن راهی برای سد کردن پیشروی ایرانی‌ها شده، کلیه واحدهای توپخانه زرهی و حتی موشک‌های زمین به زمین و گلوله‌های شیمیایی، یک جا به کار گرفته شد تا بتوانیم مانع پیشروی ایرانی‌ها بشویم. اوضاع عجیب و غریبی بر ما حاکم شده بود. نیروهای ما شروع به عقب‌نشینی و فرار از مقابل ایرانی‌ها کرده بودند. به چهره‌ی فرمانده سپاه سوم نگاه کردم و گفتم: چه شد قربان؟

به زحمت لب باز کرد و گفت: عملیات را باختیم!

گفتم: قربان، چه می‌گویید؟!

ناگهان اشک بر گونه‌هایش جاری شد. دانستم که این اشک‌ها به خاطر خاک وطن نیست بلکه به خاطر بدبختی‌های خودش است! حتم داشتم در آن لحظات سرنوشت سرلشکر «صلاح قاضی» فرمانده نگون‌بخت سابق سپاه سوم در برابر چشمان او تداعی شده بود. او به شدت می‌گریست و از لحاظ روحی تحت تاثیر اوضاع قرار گرفته بود. وی که در حالت عادی، از قساوت و خشونت چیزی کم نداشت، در این حال وضع، عصبانیتش مضاعف شده شروع به عربده‌کشی و داد و بیداد کرده بود. بر سر افسران فریاد می‌کشید و همه را وحشی و ترسو خطاب می‌کرد.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30980/عراقى-افسر-روايت-رمضان-عمليات-شروع/30980>